

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۸۷/۰۸/۱۲

موضوع: التامین فی الصلاة: بررسی روایات ابوهریره و برخورد صحابه با ایشان

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! قبل از این که بحث را شروع بفرمایید این سوال مطرح است (...). همه روایات و همه درس‌های ما عموماً از اهل البیت است ولی از آن جای که ما مأموریم به سنت پیغمبر عمل کنیم فقه شیعه از فرمایشات حضرت پیامبر تقریباً خالی است شما این شبهه را چه پاسخ می‌دهید؟

پاسخ:

اولاً روایت متعددی از ائمه به صورت معنون داریم شما اگر «وسائل» را نگاه کنید مثلاً دارد امام صادق عن ابیه، عن جده، عن امیرالمؤمنین عن رسول الله به عنوان نمونه ما چند تا موسوعه نوشتیم مثل «موسوعه امام جواد»، «موسوعه امام هادی» و «موسوعه امام حسن عسکری» این‌ها چاپ شدند و در بیرون هم هستند.

فصل مستقلی تحت عنوان ما روی عن آبائه (علیهم السلام) گذاشتیم، شما ببینید خود امام حسن عسکری (سلام الله علیه) به عنوان امام یازدهم دهها و صدها روایت معنون عن رسول الله دارد این یک جواب!

جواب دوم: اگر اشتباه نکنم مرحوم آقای «بروجردی» ۷۱ روایت در «جامع احادیث شیعه» از امام صادق

(سلام الله علیه) دارد که می‌گوید:

«کلمه رویناه فقد رویناه عن ابي، عن جدی، عن علی، عن رسول الله»

تمام روایات که ما برای شما نقل می‌کنم اگر سندش را هم ذکر نمی‌کنم سند ما این است که من امام صادق از پدرم او از پدرش او از علی و علی از رسول الله نقل می‌کند.

جواب سوم: اصلاً ما کاری به این نداریم وقتی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«انی تارك فيکم الثقلین کتاب الله وعترتي اهل بیتی»

المعجم الأوسط - (ج ۴ / ص ۳۳)

اهل بیت مرجعیت دینی مردم شدند، چه «عن رسول الله» نقل کنند و چه از خودشان نقل کنند؛ وقتی «حدیث ثقلین» آمد مرجعیت علمی اهل بیت را تثبیت کرد، اصلاً ما نیاز به سند نداریم این سه تا جواب برای این اشکال است.

بحث ما در رابطه با روایات «ابوهریره» بود، به کثرت روایات «ابوهریره» رسیدیم طوری که عرض شد در کمتر از دو سال؛ یعنی یک سال و نه ماه ایشان ۵۳۷۴ روایت نقل می‌کند با این که می‌گوید من پنج تا کیسه‌ی که از پیامبر اخذ کردم فقط «دَر» دو تا کیسه، انبار و یا جوال و یا گونی را باز کردم!

اگر چنانچه «دَر» همه کیسه‌ها را می‌خواست باز کند آمار روایات او ۱۳۵۰۰ روایت می‌شد، گفتیم این قضیه برای عموم «صحابه» گران بود که چرا «صحابه» روایت کم دارند ولی ایشان روایت زیاد دارد!

ما آمدیم کلاً برخوردها را با «ابوهریره» تفکیک کردیم؛ یعنی به این شکل در این کتاب‌های که در مورد «ابوهریره» نوشتند شما نمی‌بینید و خیلی هم برای ما زحمت داشت، که این را به این صورت تفکیک کنیم و یک بررسی کلی بشود.

ما آمدیم اولاً کثرت روایت «ابوهریره» را جدا کردیم که آمار روایات چقدر است! بعد برخورد «عایشه» با «ابوهریره»، برخورد امیرالمؤمنین با «ابوهریره»، برخورد عمر با «ابوهریره» را بررسی کردیم، نسبت به ابابکر و عثمان چیزی به آن شکل نتوانستیم پیدا کنیم که خیلی مهم و مفصل باشد تا بتوانیم در حد یک فصل بیاوریم؛ ولی یک فصل مفصل ما تحت عنوان برخورد «صحابه» با «ابوهریره» داریم، کل «صحابه» که آن را هم جداگانه و مستقل بحث می‌کنیم.

در رابطه با «عایشه» به خاطر که این‌ها جایگاه «عایشه» را از جایگاه «خلفاء» بیشتر می‌دانند؛ چون درباره «خلفاء» آیه قرآن نداریم؛ ولی در باره «عایشه»:

(وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ)

و همسران او مادران آنها [= مؤمنان] محسوب می‌شوند

سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

داریم؛ لذا برایش، بیش از «خلفاء» هزینه می‌کنند، به این خاطر ما «عایشه» را جلو انداختیم.

دیروز اشاره کردیم بر این‌که «عایشه» بر «ابوهریره» اعتراض می‌کند، من چند مورد از این‌ها را عرض می‌کنم، یکی از آن موارد عبارتی از «ابن کثیر دمشقی» است، «ابن کثیر دمشقی» یک شخصیت تقریباً کم نظیر عالم اهل سنت است؛ ولی «سلفی» و مبلغ و مروج تفکر «ابن تیمیه» هم است؛ «ابن تیمیه» متوفای سال ۷۲۸ است و «ابن کثیر» متوفای سال ۷۷۴ است، «ذهبی» متوفای سال ۷۴۸ است، «مزی» متوفای سال ۷۴۹ است، همه این‌ها برای یک قرن هستند.

در هر صورت...

این را توجه داشته باشید که همه اهل سنت بویژه وهابی‌ها برای «ابن کثیر» یک ارزش خاصی قائل هستند؛ یعنی اگر چنانچه «ابن کثیر» یک مسئله را نقل کرد و نقد نکرد، در حقیقت دیگر فقط جاز القنطرة شد!

«ابن کثیر» در کتاب «البدایة والنهایة» روایتی را از «عایشه» نقل می‌کند:

«أكثر الحديث عن رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أبا هريرة»

ای «ابا هریره» چقدر زیاد حدیث از پیامبر نقل می‌کنی!

«ابوهریره» خیلی بی ادبانه جواب می‌دهد:

«قال إني والله ما كانت تشغلني عنه المكحلة والخضاب»

سرمه کشیدن و خضاب کردن؛ یعنی آرایش مشغولم نمی‌کرد

«ولكن أرى ذلك شغلك عما استكثرت من حديثي»

چون مستطاب سرکار عالیہ خانم مشغول آرایش برای پیغمبر بودی این باعث شده که روایات من در نظرت بیشتر بیاید.

البدایة والنهایة ، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤ ، دار النشر :

مكتبة المعارف - بيروت ج ٨، ص ١٠٨

این مطلب را «ذهبی» هم در کتاب «سیر اعلام النبلاء» جلد ۲ صفحه ۴۰۸ و «ابن حجر» در «الاصابة فی تمییز الصحابة» جلد ۷ صفحه ۴۴۰ نقل می‌کنند. این سه نفر هرکدام از استوانه‌های علمی و رجالی اهل سنت هستند؛ یعنی وقتی که سه نفر نقل کند دیگر جزء متواترات و قطعیات به حساب می‌آید.

در روایت دیگری که من فقط توانستم در کتاب «مستدرک» جلد ۳ صفحه ۵۰۹ پیدا کنم «عایشه» به «ابوهریره» اعتراض می‌کند و می‌گوید:

«فقلت له يا أبا هريرة ما هذه الأحاديث التي تبلغنا إنك تحدث بها عن النبي صلى الله عليه وسلم هل سمعت إلا ما سمعنا»

این همه احادیثی که نقل می‌کنی، تو غیر از آن چه که ما شنیدیم، احادیث دیگری از پیغمبر شنیدی!

«وهل رأيت إلا ما رأينا»

جز آن چه که ما دیدیم، تو چیز دیگری دیدی!

یعنی اضافه از آن چه من شنیدم، تو شنیدی و مطلبی دیدی!

«قال يا أمه»

مادر!

«إنه كان يشغلك عن رسول الله صلى الله عليه وسلم المرأة والمكحلة والتصنع لرسول الله صلى الله عليه وسلم»

به نظر من این خیلی عبارت وقیحی است؛ یعنی تو مشغول عشوه‌گری بودی و خودت را برای پیامبر می‌ساختی! این را انسان حتی به خواهر خودش نمی‌تواند بگوید یا انسان به مادر خودش نمی‌تواند بگوید تو داشتی برای بابای من عشوه‌گری می‌کردی! اصلاً عبارت، عبارت وقیحی است!

«والتصنع لرسول الله صلى الله عليه وسلم وإني والله ما كان يشغلني عنه شيء»

...ولی من نه اهل عشوه‌گری و نه اهل آرایش بودم

این مطلب را «حاکم» در کتاب «مستدرک» خودش نقل می‌کند و می‌گوید:

«هذا حديث صحيح الإسناد»

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ٤٠٥

هـ ، دار النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : مصطفی عبد

القادر عطا، ج ٣، ص ٦١٥٨، ح ٦١٦٠

«ذهبی» هم می‌گوید حدیث صحیح است.

آقایان اهل سنت می‌گویند اگر یک روایتی را «حاکم نیشابوری» و «ذهبی» گفتند صحیح است به منزله ورود

روایت در صحیحین است! مشخص شد که روایت از نظر سندی هیچ مشکلی ندارد.

روایت دیگری را «فسوی» در کتاب «المعرفة والتاریخ» نقل می‌کند آن هم تقریباً شبیه به همین روایت است

وقتی که «عایشه» به «ابوهریره» اعتراض کرد، «ابوهریره» گفت:

«إنه كان يشغلك عن تلك الأحاديث المرأة و المكحلة»

المعرفة والتاریخ ، اسم المؤلف: أبو يوسف يعقوب بن سفيان الفسوي الوفاة: ٢٧٧هـ ، دار النشر : دار

الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١٩هـ - ١٩٩٩م ، تحقیق : خليل المنصور، ج ١، ص ٢٦٢

«ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء»، باز همین تعبیر و یک عبارت اضافی هم دارد:

«إي والله يا أمه»

بله مادر من احادیث زیاد نقل کردم!

«ما كانت تشغلني عنه المرأة ولا المكحلة ولا الدهن»

من مشغول آرایش و سرمه کشیدن، و به آینه نگاه کردن و روغن مالی نبودم

سیر أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،

دار النشر : مؤسسة الرسالة - بیروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط , محمد نعيم

العرقسوسي، ج ٢، ص ٦٠٤

یعنی می‌خواهد بگوید تو کارت این بود که جلوی آینه می‌ایستادی و مشغول آرایش، روغن مالی و سرمه کشیدن بودی ولذا فرصت نمی‌کردی که از پیغمبر حدیث بشنوی!

محقق کتاب «سیر اعلام النبلاء» می‌گوید: «رجالہ ثقات»؛ رجال این روایت هم ثقہ و مورد اطمینان است؛ یعنی از نظر سند این روایت مشکلی ندارد.

پس ما تا الان سه تا روایت خواندیم و هر سه روایت سندا صحیح است و هیچ‌گونه مشکلی ندارند و حال آن‌که یکی از این‌ها برای قضاوت و داوری کافی بود.

«ابن قطیبه دینوری» از شخصیت‌های برجسته‌ای اهل سنت است و کتاب‌های متعددی دارد از جمله کتاب‌های ایشان «تأویل مختلف الحدیث»، کتابی تقریباً شبیه به علم درایه است می‌گوید:

« فلما أتى من الرواية عنه ، ما لم يأت بمثله من صحبه من جلة أصحابه والسابقين الأولين إليه »

می‌گوید وقتی که «ابوهریره» این همه روایات زیاد از پیغمبر نقل می‌کرد بطوری که صحابه‌ای جلیل‌القدر پیغمبر آن‌های که:

(وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ)

و پیشگامان نخستین

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۰

بودند این همه روایت از پیغمبر ندارند

«إِنَّهُمْ»

«ابو هریره» را صحابه متهم کردند

«وَأَنْكُرُوا عَلَيْهِ»

و این روایت را انکار کردند

«وَقَالُوا كَيْفَ سَمِعْتَ هَذَا وَحَدِّكَ وَمَنْ سَمِعَهُ مَعَكَ»

این همه روایات را از پیغمبر چطوری شنیدی؟ غیر از تو چه کسی در مجلس پیغمبر بود که این روایات

را می‌گفت تو می‌شنیدی ولی او نمی‌شنید!

یعنی پیغمبر اکرم، یک کلاس خصوصی برای تو آقای «ابو هریره» گذاشته بود روایت برایت می‌گفت هیچ کس

هم اجازه حضور در آن کلاس ویژه را نداشت!

«وَكَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَشَدَّهُمْ إِنْكَارًا عَلَيْهِ»

«عایشه» از همه بیشتر این روایت را بر «ابو هریره» انکار می‌کرد.

«لَتَطَاوُلَ الْأَيَّامُ بِهَا وَبِهِ»

چون روزگار زیادی بود که در یک جامعه هم «عایشه» و هم «ابو هریره» زندگی می‌کردند.

تأویل مختلف الحدیث ، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري الوفاة: ۲۷۶ ، دار

النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۳۹۳ - ۱۹۷۲ ، تحقيق: محمد زهري النجار، ج ۱، ص ۳۸ - ۳۹

به خاطر این که زندگی این ها در یک مجتمع بود، از همه بیشتر «عایشه» بر او اعتراض می کرد.

آقای «ابن کثیر دمشقی» تعبیر زیبایی دارد می گوید:

«وقد اعترفه ابوهريرة بذلك فقال ما من اصحاب النبي احد اكثر حديثاً مني»

«قال سمعت أبا هريرة يقول ما من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم أحد أكثر حديثاً عنه مني»

در میان اصحاب پیغمبر کسی مثل من، کثیر الروایه نبود.

این نکته ظریفی است!

«إلا ما كان من عبد الله بن عمرو»

مگر «عبدالله ابن عمرو» که از من کثیر روایت بود.

چرا؟

«فإنه كان يكتُبُ ولا أكتُبُ»

«عبدالله ابن عمر و عاص» روایات پیغمبر را می نوشت ولی من نمی نوشتم

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،

دار النشر: دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۱۳

پس آقای «ابو هریره» می‌گوید من از همه کثیر الروایه هستم، تنها کسی که از من حدیث بیشتر روایت کرده «عبدالله ابن عمرو عاص» است چون او می‌نوشت و من نمی‌نوشتم!

شما بروید کتاب‌های روایی اهل سنت را ببینید خواهید دید که در تمام جوامع روایی‌شان «عبدالله ابن عمر و عاص» ۷۰۰ روایت بیشتر ندارد. شما کتاب «اسماء الصحابه وما لكل واحدٍ منهم من العدد» را ملاحظه بفرمایید می‌گوید «عبدالله ابن عمر و عاص» از پیغمبر ۷۰۰ روایت دارد.

پرسش:

(...) ۲ هزار تا «عبدالله ابن عمر و عاص» و ۲۲۰۰ تا هم «عایشه» دارد

پاسخ:

«عایشه» درست؛ ولی «عبدالله ابن عمر» است نه «از عبدالله ابن عمرو عاص»!

در هر صورت ...

«ابو هریره» می‌گوید من نمی‌نوشتم «عبدالله ابن عمر و عاص» می‌نوشت با این‌که می‌نوشت ۷۰۰ تا روایت دارد، «ابو هریره» که نمی‌نوشت ۱۳۵۰۰ روایت دارد، این دیگر چیست باید گفت از کرامات کرام الکاتبین است این آقا، این همه روایاتش برکت داشته است!

من یک عبارتی نقل کنم برای این‌که آقایان بدانند این قضایا چیست؟ ان شاء الله اگر فرصت بشود یک روز درباره «ابن ابی الحدید معتزلی» من با شما صحبت می‌کنم؛ چون ما وقتی از «ابن ابی الحدید» روایت نقل می‌کنیم او را متهم می‌کنند که شیعه بوده؛ ولی ما دلائل متقن و محکم داریم که نه تنها سنی بوده بلکه سنی متعصب هم بوده است.

از اول کتاب «شرح نهج البلاغه» تا آخر تمام تلاشش را برای تثبیت حقانیت ابوبکر، عمر و عثمان کرده و نهایت تلاشش را هم می‌کند. اصلاً در اول کتابش هم می‌گوید:

«الحمد لله الذي قدم المفضول على الأفضل...»

شرح نهج البلاغه ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ١، ص ٩

ایشان تنها کسی هم است که به کفر «ابو طالب» صراحت دارد؛ هیچ بچه شیعه‌ی در طول تاریخ نداریم حتی زنان پیر شیعه، معتقد به ایمان «ابو طالب» هستند؛ ولی این آقا با کمال صراحت کفر «ابو طالب» را در کتابش تثبیت می‌کند؛ یعنی اندازه سر سوزن آثار تشیع در «ابن ابی‌الحدید معتزلی» نیست این یک نکته!

نکته دیگر واژه شیعه که الان مصطلح است، با واژه شیعه‌ی که در صدر اول اسلام مصطلح بود خیلی فرق می‌کند اگر فرصت بشود یک روزی این را هم توضیح می‌دهم، اقوال «ابن حجر» و «ذهبی» را در جای جای مختلف «سیر اعلام النبلاء» و «تهذیب التهذیب» که بحث تشیع را مطرح می‌کنند با این‌که تناقض هم دارند؛ ولی این‌که شیعه در صدر اول اسلام یک معنای شایعی داشته را هم آورده‌اند:

یک: «من أحب علياً» یا «من أحب أهل البيت» را می‌گفتند «هذا شيعي»!

«شیعی لکل محب علی» یک اصطلاح بوده، اگر این باشد دیگر ما سنی در جهان نداریم الا «نواصب»؛ غیر از «نواصب» کل اهل سنت شیعی هستند.

دو: یک مصطلح یک مقدار زیرتر از او داشتیم که می‌گفتند:

«كل من قدم عليا على عثمان فهو شيعي»

«ومن قدم عليا على عثمان فهو رافضي»

کتاب شرح السنة ، اسم المؤلف: الحسن بن علي بن خلف البربهاري أبو محمد الوفاة: ۳۲۹ ، دار النشر :

دار ابن القيم – الدمام – ۱۴۰۸ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد سعيد سالم القحطاني، ج ۱، ص ۵۸

«قَدَّمَ» نه در خلافت، در افضلیت! می گفت عثمان هم افضل است علی هم افضل است؛ ولی افضلیت علی چند

درجه بیشتر از عثمان است، می گفتند این آقا «شیعی»!

سه: مرتبه سوم شیعی می گفتند: «لکل من غالب افضلیة علي علی ابوبکر وعمر و عثمان»؛ می گفتند خلیفه به

حق ابوبکر، عمر و عثمان است؛ ولی در افضلیت علی از آنها افضل است! این را شیعی می گفتند!

«ابن ابی الحدید» به این اعتبار، شیعه است، چون در اول کتابش می گوید:

«الحمد لله الذي قدم المفضل على الأفضل...»

خدا را شکر که مفضل ابوبکر را بر فاضل که علی باشد مقدم کرد

یعنی معتقد است که علی، فاضل تر از ابوبکر است؛ ولی خدای عالم، تدبیرش این چنین رقم خورد که ابوبکر

مفضل بر علی فاضل مقدم بشود.

این سه بحث و معنا برای شیعی مطرح بود. معنای رایجی که امروز مطرح است تقریباً از اوائل قرن دوم

مصطلح شده شیعه می گفتند:

«لکل من یعتقد بامامة علی بن ابیطالب و اولاده و بطلان خلافة ابی بکر و من تبعه»

این هم یک معنای دیگری از شیعه است، وقتی امروز ما واژه شیعه را به کار می بریم این را در نظر می گیریم.

شما می‌بینید در بحث و مناظره «سنی»ها و «وهابی»ها می‌گویند «ابن ابی الحدید» شیعه بوده، «قندوزی» صاحب کتاب «ینابع المودة» شیعه بوده، «گنجی شافعی» شیعه بوده! بله شیعه به آن سه معنای که ما گفتیم خیلی‌های‌شان شیعه بودند؛ زیر: «کانوا یحبون علی؛ یقدمونه علی عثمان؛ یقدمونه علی خلفاء الثلاثة» به آن معنا بله ما شیعه زیاد داریم.

ولی آن‌که نظر ما است امروز شیعه در مقابل سنی است، واژه شیعی یعنی کاملاً در تقابل سنی است! یا خاصه در مقابل عامه است مراد از این شیعی یعنی: «کل من یعتقد بامامة علی (سلام الله علیه) و بطلان خلافة الثلاثة!» و ما به این شیعه می‌گوییم، اگر مراد این است «ابن ابی الحدید» به هیچ وجه بوی تشیع را هم نبرده است!

پرسش:

استاد! اگر از ما پرسیدند که مدارکش را از کجا گرفتید چه؟

پاسخ:

مدارک این‌ها را من از عبارات «ابن حجر» و «ذهبی» خدمت تان عرض می‌کنم، آقایان می‌توانند این مطالب را در جلد اول «تشییذ المراجعات و تفنید المکابرات» کتابی که «آیت‌الله میلانی» در نقد «محمود زعبی» به نام «البینات فی ابطال المراجعات»، نوشته در آن‌جا ببینند. همان‌طوری که آقایان مستحضر هستند «المراجعات» که یکی از کتاب‌های است که گل سرسبد تاریخ شیعه است.

۹۰ درصد از کسانی که در این ۳۰-۴۰ سال اخیر از «پژوهشگران، دانشمندان، اساتید دانشگاه» شیعه شدند به برکت کتاب «المراجعات» بوده؛ «المراجعات» برای اهل سنت بویژه وهابیت استخوان در گلو شده و برای‌شان قابل تحمل نیست از طرفی می‌بینند مرحوم «شرف الدین» با یک بیان لاین، نرم، مؤدب مبانی شیعه را مطرح می‌کند مبانی سنی را به باطل می‌کند.

لذا این‌ها کتاب‌های متعددی در ردّ کتاب «المراجعات» نوشتند یکی از آن‌ها کتاب «البیّنات فی اباطیل المراجعات» «محمود زعبی» است.

کتاب دیگری که من چند وقت پیش در اینترنت دیدم کتاب «الحجج الدامغات فی نقض المراجعات» از آقای «ابو مریم اعظمی» است، البته تا جایی که من اطلاع دارم این کتاب هنوز در «ایران» وارد نشده این کتاب حدود ۷۰۰-۸۰۰ صفحه است و در سایت «فیصل نور» موجود است.

جدیداً حدود یک دو ماه قبل هم یک کتاب دیگری در ردّ «المراجعات» نوشتند روی سایت‌ها آمد الان من حضور ذهن ندارم؛ چون این سه تا کتاب را من خیلی بالا و پایین کردم در ذهنم مانده است.

کتاب «البیّنات فی اباطیل المراجعات» خیلی سر و صدا ایجاد کرد جناب آقای «میلانی» مقالات متعددی در مجله «تراثنا» نوشت و چاپ شد و این مقالات به صورت کتاب در آمده و تاکنون ۴ جلد این کتاب به نام «تشییید المراجعات و تفنید المکابرات» چاپ شده است.

پرسش:

استاد! در مورد کتاب «الغدیر» هم ردی نوشتند؟

پاسخ:

نسبت به «الغدیر» آنچه که بنده اطلاع دارم حدود ۵ سال است در «مکه» یک مرکز خیلی عظیمی شاید به اندازه دانشگاه «تهران» در خیابان «عزیزیه» تأسیس کردند، تعدادی از محققان توانمند وهابی را آن‌جا آوردند همه امکانات مانند: ماشین، خادم، خادمه هم به آن‌ها دادند و حتی نقل می‌کردند حقوق، چک سفید امضاء می‌دهند می‌گویند هر چه نیاز دارید بنویسید، الان ۵ سال است این‌ها مشغول هستند، آنچه که بنده اطلاع دارم تا الان چیزی بیرون نیامده است.

این که بیرون بیاید یا نیاید خبر نداریم؛ ولی تا الان این‌ها چیزی در این زمینه ارائه ندادند که مثلاً یک نقد جامعی در رد «الغدیر» نوشته باشند، نسبت به کتاب «عبقات الانوار»، «میرحامد حسین» هم تاکنون جوابی نوشته نشده است.

پرسش:

آقای قرائتی گفت در «کویت» کتابی رد بر «الغدیر» چاپ شده و خیلی هم روی این کتاب کار کردند.

پاسخ:

بنده اطلاعی ندارم، آن‌چه که اطلاع دارم فقط مال «مکه» است، امسال سال پنجم است که این‌ها مشغول کار هستند چیزی که در این زمینه به عنوان رد «الغدیر» بیرون آمده باشد من ندیدم اگر هم بیرون آمده باشد باید دید که چیست؟ البته عبارتهای «الغدیر» در مقالات این‌ها زیاد نقد شده ولی کتاب مستقلی به نام «نقض الغدیر» یا «رد الغدیر» یا «رد عبقات» یا «رد احقاق الحق» که کتابهای سنگین و مفصل شیعه در اثبات خلافت آقا امیر المؤمنین است تا الان این‌ها نتوانستند کاری بکنند.

ان شاء الله در جلسه آینده ما برخورد امیر المؤمنین با «ابو هریره» را داشته باشیم، عبارتی که از «ابن ابی الحدید» می‌خواستم عرض کنم این است که «ابن ابی الحدید» می‌گوید استادم «ابو جعفر اسکافی» می‌گفت:

«رَوَى الْأَعْمَشُ»

أعمش از فقهاء و محدثان بنام اهل سنت است

«لما قدم أبو هريرة العراق مع معاوية عام الجماعة»

«قَدِمَ» به اصطلاح خیلی عوامانه؛ یعنی قدم گذاشت و به «عراق» با معاویه آمد؛ «عام الجماعة» از صلح «معاویه» با امام حسن (سلام الله علیه)، یا سال اهل سنت «عام الجماعة» تعبیر می‌کنند.

«جاء إلى مسجد الكوفة ، فلما رأى كثرة من استقبله من الناس»

«ابوهريه» دید جمعیت زیادی به استقبال او آمدند.

«جنا على ركبتيه»

روی زانو نشست

«ثم ضرب صلته مراراً»

چند مرتبه به زانویش زد

«وقال : يا أهل العراق»

و گفت ای مردم «عراق»

«أتزعمون أنني أكذب على الله وعلى رسوله»

شما بر این باور هستید که من به خدا و پیغمبر دروغ می‌گویم!

خیلی جالب است شما ببینید از این همه صحابی پیغمبر، «عبدالله عمر»، «عبدالله عمر و عاص»، «انس»، «ابو سعید خدری» و دیگران این تعبیر را ندارد، نمی‌گوید شما تصور می‌کنید که من دروغ می‌گویم!! مشخص است که در میان مردم «ابو هریه» به «کذاب علی الله و علی رسوله» مشهور بوده است.

گفت:

«أتزعمون أنني أكذب على الله وعلى رسوله وأحرق نفسي بالنار»

...می‌خواهم خودم را به آتش جهنم بسوزانم!

«والله»

قسم می‌خورد

«لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : ' إن لكل نبي حرماً »

هر پیغمبری حرمی دارد

«وإن حرمي بالمدينة ، ما بين عير إلى ثور ، فمن أحدث فيها حدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس

أجمعين»

حرم من در «مدینه» است مابین کوه «عیر» و «ثور» است، هر کس در «مدینه» بدعت بگذارد لعنت

خدا، ملائکه و مردم بر او باد!

البته این عبارت را همه دارند: «من أحدث في المدينة فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»!

«وأشهد بالله»

این عبارت «ابو هریره» است

« أن علياً أحدث فيها»

علی ابن ابیطالب در «مدینه» بدعت گذاشت

به خدای عالم پناه می‌بریم، که در بی‌دینی کار به کجا می‌رساند!!

«فلما بلغ معاوية قوله»

وقتی این خبر به معاویه رسید.

«أجازته وأكرمه»

او را جوايزی داد و اكرام كرد

وولاه إمارة المدينة»

استانداری «مدینه» را هم به او داد.

«ابن ابی الحديد» می گوید:

«أما قوله : ما بين عير وثور ، فالظاهر أنه غلط من الراوي ، لأن ثوراً بمكة وهو جبل يقال له ثور أطحل ،

وفيه الغار الذي دخله النبي صلى الله عليه وسلم وأبو بكر»

بعد دارد:

«فأضيف ثوراً إليه : وهو ثور بن عبد مناف ، والصواب : ما بين عير إلى أحد»

در ادامه در مورد قول «ابن هريره» می گوید:

«فأما قول أبي هريرة : إن علياً أحدث في المدينة ، فحاش لله كان علي عليه السلام أتقى لله من ذلك»

در مورد بدعت گذاشتن علی (سلام الله عليه) در «مدینه» می گوید نستجیر بالله و حاشا كه علی ابن

ابیطالب بدعت بگذارد.

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد

المدائني الوفاة: ٦٥٥ هـ ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م ، الطبعة :

الأولى ، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ج ٤، ص ٤٠

بعد می‌گوید مراد «ابو هریره» از بدعت علی، اقدام علی در قتل عثمان بود می‌گوید می‌گوید والله دفاعی که علی از عثمان کرد، اگر چنانچه برای برادرش «عقیل» همچنین مشکلی پیش آمده بود، علی اینچنین دفاع نمی‌کرد که از عثمان دفاع کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته